

رویکرد تئوری‌سازی داده‌بنیاد در مطالعات علوم ورزشی

زهرا خیاط بهبهان^۱

چکیده

هدف از ارائه این پژوهش، بررسی یکی از رویکردهای پژوهش کیفی به نام نظریه مفهوم‌سازی بنیادی می‌باشد. هنگامی به سراغ استفاده از نظریه‌پردازی داده‌بنیاد می‌روید که نیازمند یک نظریه یا تبیین کلی (اجمالی) از یک فرآیند هستید. از آنجا که این نظریه، در داده‌ها بنیان دارد، نسبت به نظریه‌ای که از مجموعه نظریه‌های موجود اقتباس شده و تطبیق داده می‌شود، تبیین بهتری ارائه می‌دهد. مطالعات متعددی برای توسعه نظریه‌های علوم ورزشی از مطالعات موردی وجود دارد. تئوری مبتنی بر گزندتئوری مجموعه‌ای از روش‌های متمایز برای توسعه چنین نظریه‌هایی را فراهم می‌کند و هنگام مطالعه علوم ورزشی بسیار مناسب است. در حقیقت، در بسیاری از گرایش‌های رشته‌های تربیت بدنی، روش تحقیق کیفی مرسوم شده است. با این حال، محققان علوم ورزشی توجه نسبتاً کمی داشته‌اند. به نظر می‌رسد که گزندتئوری همچنین یک سوءتفاهم بزرگ را ایجاد کرده است که این موضوع محقق جدید را به سمت گزندتئوری منتهی می‌کند.

واژه‌های کلیدی: روش تحقیق کیفی، مطالعات علوم ورزشی، تئوری‌سازی داده‌بنیاد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱. کارشناسی ارشد مدیریت ورزشی دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران، (نویسنده مسئول) -

مقدمه

پژوهش کیفی، پژوهشی است که یافته‌هایی تولید می‌کند که با توسل به عملیات آماری یا سایر روش‌های شمارشی حاصل نیامده است. (استراوس و کوربین، ۱۳۹۴) در پژوهش‌های کیفی محیط طبیعی، مأخذ داده‌ای است که مستلزم تعامل نزدیک است، پژوهشگر به‌عنوان ابزار مهمی در گردآوری داده است، مأخذهای چندگانه داده‌ها، مصاحبه، مشاهده، اسناد و... برای پژوهش به‌کار می‌رود، تحلیل استقرایی داده‌ها با رویکردی پایین به بالا و رفت و برگشتی صورت می‌پذیرد، تمرکز بر نگاه‌ها، معانی و دیدگاه‌های ذهنی مشارکت‌کنندگان است، طرحی به صورت رویشی است، بدان‌معنی که پرسش‌ها، اشکال گردآوری داده و حتی افراد مورد مطالعه می‌تواند در خلال مطالعه تغییر نماید (به‌جای طراحی مشخص از پیش تعریف‌شده) و تفسیر کل‌گرایانه از مسئله یا موضوع مورد بحث مطرح است (کرسول، ۱۳۹۱). پژوهشگر کیفی تلاش می‌کند فاصله تا جدایی عینی بین خود و افراد مورد پژوهش را کمینه نماید (کرسول، ۱۳۹۱). در سال‌های اخیر انتقادات شدیدی علیه کمی‌سازی به‌عنوان نشانه علمی بودن پژوهش‌ها و به‌خصوص در علوم اجتماعی وارد شده است (دانایی‌فرد و همکاران، ۱۳۹۲). کرسول (۱۳۹۱) یادآور می‌شود که برخلاف گذشته میزان پذیرش جامعه علمی از پژوهش‌های کیفی بسیار ارتقا یافته است. با توجه به این‌که عموماً در حوزه علوم اجتماعی و مدیریت ضرورت بررسی و واکاوی مسئله یا موضوع بحث‌برانگیز وجود دارد و پژوهش‌های کمی به‌دلیل ماهیت خود قادر به پاسخگویی به این مسئله‌ها نیستند، از این‌رو ضرورت استفاده از پژوهش کیفی هرچه بیشتر احساس می‌شود. با در نظر گرفتن این‌که در این پژوهش مقصود توسعه یک نظریه است و تلاش می‌شود تا به موارد زیر دست یابد، از پژوهش کیفی استفاده می‌شود تا: از مفهوم موردنظر که پدیده‌ای کمتر شناخته‌شده است پرده‌برداری شود و مشخص گردد که در پشت آن چه چیزی نهفته است. جزئیات ظریفی از این مفهوم که ارائه آن به روش‌های کمی مشکل است، به دست دهد. به جای تلاش در توضیح صرف روابط علت و معلولی، به تفسیر موارد مرتبط با موضوع موردنظر محور پردازد و ابعاد مختلف آن را به‌وضوح روشن نماید. هر چند شیوه کلی این پژوهش مشخص است ولی نیاز است تا روش انجام پژوهش به‌صورت کامل تشریح گردد. اگر به پیروی از دنزین و لینکلن مباحث مطرح شده در روش‌شناسی کیفی را به چهار عرصه پارادایم‌ها و رهیافت‌ها، استراتژی‌ها، روش‌های جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها و در نهایت، روش‌های ارائه پژوهش تقسیم کنیم، یکی از جذاب‌ترین این عرصه‌ها، استراتژی‌های پژوهشی است. امروزه در روش‌شناسی کیفی استراتژی‌های گوناگونی نظیر مطالعه موردی، قوم‌نگاری، پدیدارشناسی و... وجود دارد. یکی از مهم‌ترین این استراتژی‌ها، نظریه‌پردازی داده‌بنیاد است. همان‌گونه که چارمز متذکر می‌شود، نظریه‌پردازی داده‌بنیاد در دهه ۱۹۶۷، مقابل نگاه مسلطی که قائل بود مطالعات کمی، تنها شکل پژوهش علمی نظام مند است، ایستاد و در خط مقدم انقلاب کیفی و نقطه‌ای بحرانی در تاریخ

علوم انجام وظیفه کرد و شاید اگر قابلیت‌های این روش نبود، امروزه نمی‌توانستیم شاهد بالندگی و شکوفایی پژوهش کیفی باشیم. امروزه نیز این روش‌شناسی یکی از پرطرفدارترین استراتژی‌های پژوهش کیفی است و هر روز نیز بر دامنه استفاده از آن افزوده می‌شود (چارمز، ۲۰۰۰).

ادبیات و پیشینه پژوهش

مرور ادبیات در بیشتر رویکردهای پژوهشی انجام می‌شود و هدف شناخت بیشتر مسئله موردنظر و ابعاد مسئله است. در روش کمی ادبیات تحقیق باید در مراحل اولیه مطالعه انجام شود، اما در روش کیفی ادبیات تحقیق ممکن است در طول پیشرفت مطالعه یا بعد از آن انجام شود. در نظریه داده-بنیاد باید به این نکته توجه داشت که مرور پیشینه نه گویای مفاهیم عمده و نه ارائه‌دهنده فرضیه-هاست. بلکه مرور پیشینه، نشانگر وجود شکاف یا نوعی سوگیری در دانش موجود است و در نتیجه خردمایه ای برای مطالعه فراهم می‌آورد (کرسول، ۱۳۹۱). به همین جهت توصیه می‌شود پژوهشگر تا حد امکان ایده‌ها و افکار خود را کنار بگذارد (کرسول، ۱۳۹۱). مرور پیشینه این سودمندی را دارد که در هنگام ارائه‌ی داده، ارجاعاتی به پیشینه می‌نماید تا حمایت بیرونی برای مدل نظری فراهم آورد (کرسول، ۱۳۹۱). پیشینه تخصصی به عنوان مأخذی از داده‌های بیشتر خوانده می‌شود تا با داده‌های به‌دست‌آمده موجود مقایسه شود. این کار سطح نظری را ارتقا داده و ساخت تعاریف را بهبود می‌دهد. در این قسمت به برخی از پژوهش‌های داخلی و خارجی اشاره می‌شود.

روش گردن‌دنتوری نخستین بار توسط بارنی گلیزر و آنسلم استراوس در دهه ۱۹۶۷ میلادی مطرح شد. آن‌ها که در حوزه جامعه‌شناسی پزشکی کار می‌کردند، در پژوهشی درصد یافتن دیدگاه‌های بیماران درباره مرگ برآمدند. نتیجه در کتابی با عنوان "آگاهی از مرگ" منتشر شد، اما بیش از نتیجه پژوهش، روش آن مورد توجه قرار گرفت. آن‌دو، روش به‌کار گرفته‌شده را در کتاب دیگری با عنوان "کشف گردن‌دنتوری" به‌طور مفصل توضیح دادند تا روش پژوهش جدیدی در دنیای علوم اجتماعی متولد شده باشد. گلیزر و استراوس که هرکدام مبانی فکری متفاوتی داشتند، روشی را ارائه کردند که در مقابل سلطه روش‌های کمی آن روزگار قرار می‌گرفت و رویکردی کیفی داشت (کرسول، ۲۰۰۵).

آنسلم استراوس در ۱۹۱۶-۱۹۹۶ م پدربزرگ و مادربزرگش از آلمان به ایالات متحده مهاجرت کرده‌اند. استراوس در دوره دکتری خود در دانشگاه شیکاگو نزد هربرت بلومر، مکتب‌کنش متقابل نمادین را فرا گرفت. تحصیل در دانشگاه شیکاگو و شاگردی هربرت بلومر باعث شد او با سابقه و سنتی قدرتمند در پژوهش میدانی کیفی زندگی علمی خود را دنبال کند و در طول آن بر اهمیت پژوهش میدانی و به‌عبارت دیگر، رفتن نزد افراد و گوش کردن به ایده‌های مشارکت‌کنندگان از نزدیک تأکید کند. وی پس از سال‌ها اشتغال در دانشگاه‌های مختلف به‌عنوان پروفیسور سرانجام در سال ۱۹۶۰ م به مدرسه پرستاری دانشگاه کالیفرنیا رفت و در آنجا بخش علوم اجتماعی و رفتاری را

تأسیس کرد و تا سال ۱۹۸۷ در رأس آن قرار داشت. او در واقع، به عنوان یک جامعه‌شناس پزشکی شناخته شده است. مسلماً ایده‌های موجود در کشف نظریه داده‌بنیاد، منعکس‌کننده سابقه ذهنی هردو مؤلف است (کرسول، ۲۰۰۵).

لارس سلدن (۲۰۰۵) در نمودار جالبی به تبارشناسی نظریه‌پردازی داده‌بنیاد پرداخته است. وی همچنین با آوردن نمونه‌هایی از کتاب کشف نظریه داده‌بنیاد ثابت می‌کند که گلیرز و استراوس صرفاً تحت تأثیر مکاتب نسبتاً متعارض حاکم بر این دو دانشگاه نبوده‌اند، بلکه سعی کرده‌اند با نقد آن‌ها و به‌کارگیری قوت و رفع نقص هریک، روش‌شناسی قدرتمندتری را ارائه کنند (سلدن ۲۰۰۵). استراوس از دانشگاه شیکاگو آمده بود و تحت تأثیر نظریه کنش متقابل نمادین و پراگماتیسم قرار داشت و گلیرز در دانشگاه کلمبیا رشد پیدا کرده بود و از سنت تحقیق تجربی و پوزیتیویسم تأثیر گرفته بود. در گزندتئوری اولیه هم اثرات این دو مکتب فکری دیده می‌شد. اما همین خاستگاه‌های متفاوت در نهایت راه این‌دو را از هم جدا کرد و هرکدام پس از مدتی سبک خاصی را در گزندتئوری درپیش گرفتند. گلیرز به‌تنهایی سبک گزندتئوری اولیه را ادامه داد و استراوس با جولیت کوربین همراه شد و گزندتئوری جدیدی را معرفی کرد. اما این‌ها تنها سبک‌های گزندتئوری نیستند و به‌خصوص در دو دهه اخیر سبک‌های گزندتئوری جدید معرفی شدند تا جایی که از آن‌ها با عنوان "خانواده گزندتئوری" یاد شده است. در نتیجه توسعه گزندتئوری می‌توان آن را فراتر از یک روش تحقیق، یک نگاه برای پژوهشگران دانست (کرسول، ۲۰۰۵).

عادل‌ه عظیمی دلارستانی و همکاران (۱۳۹۷) پژوهشی با موضوع شناسایی عوامل زمینه‌ای تأثیرگذار بر استقرار کارآفرینی استراتژیک در کسب و کارهای ورزشی داشتند. روش تحقیق آن از نوع کیفی به روش گزندتئوری بوده و گردآوری داده‌ها از طریق مصاحبه و بررسی پیشینه‌های تحقیق انجام گرفت. جامعه آماری این پژوهش شامل اعضای هیات علمی دانشکده‌های مدیریت کارآفرینی و دانشکده‌های تربیت‌بدنی و علوم ورزشی با تخصص کارآفرینی و مدیریت کسب و کار دانشگاه‌های دولتی سراسر کشور، اعضا و مدرسین ویژه و منتخب کارگروه اشتغال و کارآفرینی وزارت ورزش و جوانان جمهوری اسلامی ایران و کارآفرینان منتخب ورزشی کشور بودند که نمونه تحقیق به صورت نظری تعیین و پس از انجام ۲۱ مصاحبه، عوامل زمینه‌ای تأثیرگذار بر استقرار کارآفرینی استراتژیک در کسب و کارهای ورزشی شناسایی گردید. لازم به ذکر است که تحلیل داده‌ها با استفاده از سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی انجام گردید. بر اساس نتایج حاصل از پژوهش، عوامل زمینه‌ای تأثیرگذار بر استقرار کارآفرینی استراتژیک در کسب و کارهای ورزشی در شش مولفه تحت عناوین سیاست‌های حمایتی دولت، عوامل قانونی و حقوقی، نظام آموزشی، عوامل فرهنگی، سیاست‌های تجاری و عوامل حاکمیتی شناسایی و استخراج گردید و چنین نتیجه گرفتند که به منظور رونق کسب و کارهای مرتبط با ورزش، فراهم نمودن شرایط زمینه‌ای با هدف کمک به

باروری نوآوری‌ها که نهایتاً سبب ایجاد مزیت‌های رقابتی در کسب و کارها می‌گردد، ضروری می‌باشد. در همین راستا دولت‌ها می‌توانند با اجرای نقش حیاتی خود در رویکردهای تنظیمی، هنجاری و شناختی به عنوان یک تسهیل‌کننده عمل نموده و شرایط محیطی را برای صاحبان کسب و کارها جهت استقرار کارآفرینی استراتژیک آماده نمایند.

تحقیق انجام‌شده توسط شمس‌الدین رضایی (۱۳۹۶) که هدف از انجام این پژوهش، طراحی مدل درآمدزایی باشگاه‌های حرفه‌ای فوتبال ایران است. این پژوهش دارای رویکردی کیفی بوده و از روش نظریه داده‌بنیاد (گراندتئوری) به عنوان روش تحقیق استفاده شده است. روش گردآوری داده‌ها، مطالعه اسناد بالادستی و مصاحبه‌های عمیق و باز با ۳۱ نفر از نخبگان آگاه از موضوع مورد بحث است. روایی این پژوهش توسط مصاحبه‌شوندگان و سپس اساتید متخصص مورد بررسی قرار گرفت و تأیید گردید. پایایی نیز با استفاده از روش مطالعه حسابرسی فرآیند نتایج ۷۶٪ به دست آمد. برای تحلیل داده‌ها از روش مقایسه مداوم در طی سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی استفاده شده است. تجزیه و تحلیل داده‌ها نشان داد که تئوری بنیادی مدل درآمدزایی باشگاه‌های فوتبال ایران دارای هفت مؤلفه: مکانیزم‌های مؤثر مدیریتی، مکانیزم‌های مالی، مکانیزم‌های آموزش، مکانیزم‌های اصلاح ساختار فوتبال، مکانیزم‌های اصلاح فرهنگ، مکانیزم‌های حقوقی - قانونی و استقرار مدل درآمدزایی می‌باشد که توسعه و موفقیت باشگاه‌های فوتبال ایران در گرو مدیریت برتر این مؤلفه‌ها است.

اعظم شیروبی و همکاران (۱۳۹۶) تحقیقی با هدف مطالعه جامعه‌شناختی نهادینه کردن ورزش همگانی در کشور و ارائه مدل مطلوب انجام دادند و عنوان کردند که ورزش پدیده‌ای سازمان‌یافته است که از جنبه‌های گوناگون قابل بررسی است و یکی از مهم‌ترین جنبه‌های آن همگانی بودن و به تعبیری ورزش همگانی است. روش تحقیق در این پژوهش کیفی و از نوع گراندتئوری است. جامعه آماری این پژوهش ۲۰ نفر از متخصصان و اساتید مدیریت ورزشی و جامعه‌شناسی می‌باشند که از طریق مصاحبه عمیق به جمع‌آوری اطلاعات از آن‌ها پرداخته شد. سپس داده‌های حاصل از ۲۰ مصاحبه به روش تئوری‌سازی داده‌بنیاد، کدگذاری و تجزیه و تحلیل گردید. همچنین نمونه‌ها از طریق نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. بر اساس نتایج تحقیق و مدل به دست آمده می‌توان عنوان کرد که خانواده، رسانه جمعی، سیاست‌گذاری کلان و انسجام ساختارها و تجربه زیستی در نهادینه کردن ورزش همگانی در ایران مؤثر هستند. راهکار پیشنهادی این پژوهش ارائه مدل جامع برای همگانی‌شدن ورزش در کل کشور و همچنین وجود برنامه سیستماتیک بین همه نهادهای اجتماعی می‌باشد تا نهادینه کردن ورزش همگانی در زندگی روزمره مردم حیات یافته و به اجرا درآید.

وجیهه جوانی (۱۳۹۶) طی مطالعه‌ای بیان کردند که واکاوی مفهوم برند برای دستیابی به الگویی درخور ضرورت دارد، بنابراین هدف این پژوهش طراحی و تبیین الگوی برندسازی در صنعت ورزش

کشور با تأکید بر پویایی محیط با استفاده از رویکرد گراندتئوری در نظر گرفته شد. این پژوهش از نوع تحقیقات اکتشافی و به تناسب رویکرد پژوهش کیفی بود که جهت انجام آن، با استفاده از روش گلوله‌برفی به صاحب‌نظران حوزه برندسازی (۱۵ نفر) رجوع و از طریق مصاحبه عمیق به جمع‌آوری داده‌ها پرداخته شد. سپس به واسطه سه مرحله کدگذاری بر مبنای رویکرد پارادایمی، الگوی نهایی حاصل شد. در الگوی پارادایمی، به شرایط علی مورد نیاز جهت شکل‌گیری و برندسازی در صنعت ورزش، شرایط زمینه‌ای که موجب اهمیت برندسازی در چند دهه اخیر شده است و نیز شرایط میانجی که برندسازی در صنعت ورزش را تسهیل یا تسریع می‌کند، پرداخته شد. افزون بر این، فرایند برندسازی و استراتژی‌های (کنش‌ها و تعاملات) لازم آن، مورد کاوش قرار گرفت و پیامد آن رسیدن به وفاداری به برند عنوان شد.

وجه جوانی و همکاران (۱۳۹۵) طراحی و تبیین مدل برندسازی با رویکرد تفکر استراتژیک در صنعت ورزش ایران را مورد مطالعه قرار دادند. این پژوهش از نوع تحقیقات اکتشافی و به تناسب رویکرد پژوهش کیفی گراندتئوری بود. برای این منظور، به خبرگان حوزه برندسازی مراجعه و از طریق مصاحبه عمیق به جمع‌آوری داده‌ها پرداخته شد. روش نمونه‌گیری در این پژوهش گلوله-برفی بود. در نهایت، از بین داده‌ها ۵۱ مقوله اصلی در سه سطح؛ رفتاری، سازمانی و رویداد استخراج شد. مدل حاصل نمایش ساده‌ای از ساخت‌های اساسی مدل برندسازی صنعت ورزش ایران بود. مطابق آن، ضمن شناسایی مؤلفه‌های مؤثر بر برندسازی در صنعت ورزش ایران منطق حاکم و چگونگی ارتباط مؤلفه‌ها با یکدیگر نیز بیان شد. بنابراین، می‌توان از آن به‌عنوان مبنای عقلانی توسعه برندسازی در صنعت ورزش ایران بهره گرفت.

مهدی رسولی و همکاران (۱۳۹۴) پژوهشی را با عنوان تدوین الگوی مدیریت نظام داوطلبی ورزش ایران انجام دادند با این مضمون که برگزاری بسیاری از رویدادهای مهم ورزشی و بقای بسیاری از سازمان‌ها در حیطه ورزش بستگی به حضور داوطلبان دارد. بسیاری از کشورها برای توسعه برنامه‌های بنیادی و رسمی خود و بسیاری از سازمان‌های ورزشی برای برگزاری رویدادهایی مانند المپیک و بازی‌های جهانی به داوطلبان وابسته هستند؛ از این رو هدف از انجام این پژوهش، تدوین الگوی نظام مدیریت داوطلبی ورزش ایران می‌باشد. بدین منظور روش پژوهش کیفی از طریق فرایند مصاحبه دلفی با متخصصان و خبرگان حیطه مدیریت داوطلبی ورزش مورد استفاده قرار گرفت. در این راستا به وسیله نمونه‌برداری نظری و بر اساس کفایت نظری پژوهش، تعداد ۲۱ مصاحبه انجام شد. در ادامه طبق روش نظریه‌پردازی داده‌بنیاد و از طریق فرایند کدگذاری باز، نشانه‌های متعدد مؤثر در مدیریت داوطلبی ورزش ایران شناسایی گردیدند و این نشانه‌ها در ۶ مقوله جایابی شدند که شامل عوامل مدیریتی، ساختاری، فرهنگی-اجتماعی، اقتصادی، نوع رویداد و نوع داوطلبان می‌باشند. در ادامه، طی فرایند کدگذاری محوری

وانتخابی مقوله‌های شناسایی شده در پارادایم حاصل از کدگذاری محوری قرار گرفته و روابط بین آن‌ها تعیین گردید. این پارادایم شامل پدیده محوری، شرایط علی، شرایط زمینه، شرایط مداخله‌گر، راهبردها و پیامدها می‌باشد. بدین طریق الگوی نظام مدیریت داوطلبی ورزشی ایران تدوین گردید. تحقیقی دیگر توسط دکتر بتول عرب‌نومی و همکاران (۱۳۹۴) انجام شده، هدف از این پژوهش، دستیابی به مدل نقش تلویزیون در توسعه ورزش قهرمانی بوده است. این مطالعه به روش کیفی و استراتژی نظریه زمینه‌ای انجام شده است. گردآوری داده‌ها از طریق بررسی اسنادی و مصاحبه صورت گرفته و پس از انجام ۱۶ مصاحبه از متخصصان رسانه و ورزش، اشباع نظری حاصل شده و مقوله‌های اصلی، پس از تکمیل فرایند کدگذاری استخراج شده اند. پس از تکمیل یافته‌ها، مدل زمینه‌ای بر اساس مدل سیستماتیک استراس و کوربین طراحی شده و با شناسایی مقوله انعکاس نامطلوب و نامتوازن مسابقات ورزش قهرمانی به عنوان مقوله محوری، مقوله‌های اصلی بر اساس مدل پارادایمی حول آن سازماندهی شده‌اند. این مقولات عبارتند از: شرایط علی، شرایط تأثیرگذار و زمینه‌ای، استراتژی‌های کنش - واکنش و پیامدها، مهم‌ترین مقولات شامل، تمرکز بر مقام و مدال - آوری، توجه به رشته‌های محدود و رده سنی محدود، ضعف سیاست‌ها و معیارهای اولویت پخش، اجبار تطبیق با رویدادهای غیرمنتظره، در نظر گرفتن غرور ملی و تعداد و ظرفیت محدود شبکه‌ها که پیامدهای پوشش ناعادلانه مسابقات و محدودیت فرصت را برای معرفی و ایجاد اقبال عمومی به سایر رشته‌ها در برداشته است.

نظریه زمینه بنیان

از لحاظ تاریخی، گزند تئوری از مدرسه جامعه‌شناسی شیکاگو و توسعه تعامل‌گرایی نمادین در دوره ۱۹۲۰-۱۹۵۰ ظاهر شد (کندال، ۱۹۹۹). استراس و کوربین هر دو مدرس و نظریه پرداز تعامل - گرایانه نمادین به شدت از پارادایم کارکردگرایانه که در پایان قرن نوزدهم تا اواسط قرن بیستم تحت سلطه جوامع جامعه‌شناختی بودند و به دنبال رویکردهای جایگزین بودند انتقاد کردند. جامعه - شناسان بارنی گلیزر و آنسلم استراس نخستین اصطلاح گزند تئوری را به کار گرفتند. سؤال مطرح - شده از سوی گلیزر و استراس: چگونه کشف تئوری از داده‌ها به صورت سیستماتیک در تحقیقات به - دست آمده و تحلیل می‌شود؟

کشف تئوری در پژوهش‌های علوم اجتماعی بر اساس گردآوری نظام مند داده‌ها... برای رسیدن به مرحله‌ای از شناخت از موضوع مورد مطالعه که ما را قادر می‌سازد نظریه‌ای را که بر اساس داده‌های واقعی ساخته‌ایم با نظریه‌های موجود مقایسه کنیم... (استراس و کوربین، ۱۹۹۸). نظریه پردازان داده بنیاد نشان دهنده همان عملی است که بسیاری از پژوهشگران، در هنگام مرور گذشته انجام می‌دهند؛ آن‌ها برای سازگار شدن با داده‌ها، فرضیه‌های جدیدی شکل می‌دهند. بالین حال، در نظریه پردازان داده بنیاد، پژوهشگر وانمود نمی‌کند که فرضیه‌ها را پیشاپیش تدوین کرده است؛ زیرا

پژوهشگران از فرضیه‌های از پیش شکل‌گرفته، منع می‌شوند. نظریه‌پردازی داده‌بنیاد، یک روش-شناسی استقرایی کشف نظریه است که این امکان را برای پژوهشگر فراهم می‌آورد تا گزارشی نظری از ویژگی‌های عمومی موضوع پرورش دهد، درحالی‌که به‌طور هم‌زمان، پایه این گزارش را در مشاهدات تجربی داده‌ها محکم می‌سازد (فرناندز، ۲۰۰۴). به کمک تئوری ساخته‌شده می‌توان فرضیه‌هایی تدوین کرد که پژوهش‌های بعدی به آزمون آن‌ها بپردازند. گرندتئوری نه برای آزمون فرضیه که روشی برای تولید آن است. استراوس و کوربین (۱۹۹۸ و ۱۹۹۰) به معرفی رویه‌های تولید استقرایی نظریه در روش کیفی با اتکا به بررسی دقیق و منظم داده‌ها پرداختند. روش داده-بنیاد روش استقرایی برای نظریه‌پردازی و نظریه‌گستری است که نظریه‌تدوین‌شده برخاسته از داده-هایی است که به‌شکل نظام‌مند و هم‌زمان گردآوری و تحلیل می‌شوند. نظریه‌پردازی زمینه‌بنیان روشی است که هدف آن شناخت و درک تجارب افراد از رویدادها و وقایع در بستری خاص است (استراوس و کوربین، ۱۹۹۸).

تشریح ساده و صحیح روشی که به‌صورت زنجیره‌وار، تعاقبی، هم‌زمان، با خوش‌اقبالی و زمان‌مند روی می‌دهد کار پرچالشی است (گلیزر، ۱۹۹۸). از همین جهت است که شاید جملاتی برای خواننده نامفهوم به‌نظر رسد و یا حتی بدون توجه و درک عمیق، از آن بگذرد؛ بنابراین درک حداقلی این روش، مستلزم رفت و برگشت و مطالعه چندباره بخش‌های مختلف متن حاضر است. همان‌گونه که در جمله گلیزر مشهود است، نمی‌توان برای روشی که بسیاری از روال‌های آن هم‌زمان صورت می‌گیرد و در بیشتر اوقات متضمن رفت و برگشت‌های بسیار است، مرحله‌بندی قائل شد. در پژوهش نظریه‌پردازی داده‌بنیاد، نظریه‌موردنظر، یک نظریه فرآیندی است (کرسول، ۲۰۰۵). اگرچه نظریه‌پردازان داده‌بنیاد ممکن است یک تک‌ایده (برای مثال، مهارت‌های رهبری) را هم مورد تحقیق قرار دهند، ولی آن‌ها اغلب یک فرآیند را بررسی می‌کنند؛ زیرا جهان اجتماعی که ما در آن زندگی می‌کنیم، مستلزم این است که افراد با یکدیگر تعامل داشته باشند. در پژوهش نظریه‌پردازی داده‌بنیاد، به تولید فهمی از یک فرآیند که به موضوعی خرد و واقعی مربوط است، مبادرت می‌ورزند. در پژوهش نظریه‌پردازی داده‌بنیاد، یک فرآیند، زنجیره‌ای از کنش‌ها و برهم‌کنش‌ها بین افراد و وقایع مربوط به یک موضوع است (کرسول، ۲۰۰۵). در این روش با استفاده از داده‌ها، نظریه‌ای تکوین می‌یابد که این نظریه، یک فرآیند یا پدیده را تبیین می‌کند. استقرا محور اصلی در نظریه‌پردازی زمینه‌بنیان است. در یک توصیف ساده می‌توان گفت که گلیزر و استراوس به رویکرد اثبات‌گرایی و قیاسی رایج زمان خود به شکلی وارونه نگریستند. به بیان دیگر، آنان تحلیل کیفی را مقدم بر تحلیل کمی و تولید نظریه را مقدم بر آزمون آن دانستند. رویکرد کیفی این‌دو پژوهشگر فرصتی برای آنان فراهم آورد که به مطالعه پدیده‌های پیچیده‌ای که با روش‌های کمی قابل بررسی نبودند، بپردازند. نظریه داده‌بنیاد یکی از راهبردهای پژوهش محسوب می‌شود که از طریق آن نظریه بر مبنای

مفاهیم اصلی حاصل از داده‌ها شکل می‌گیرد. یعنی روند شکل‌گیری نظریه در این راهبرد حرکت از جزء به کل است. این‌گونه خلق نظریه، قفسه‌ای و کتابخانه‌ای نیست بلکه بر اساس داده‌های مشارکت‌کنندگان که فرآیندی را تجربه کرده‌اند، ایجاد می‌شود. در تعریفی دیگر نظریه داده‌بنیاد را یک روش استقرایی رفت و برگشتی، تعاملی و مقایسه‌ای برای ایجاد یک نظریه می‌داند. یعنی نظریه داده‌بنیاد بین گردآوری داده‌ها و مفهوم‌سازی در حال رفت و برگشت و اصلاح است (دانایی‌فرد و امامی، ۱۳۸۶).

نظریه داده‌بنیاد یک شیوه استقرایی کشف نظریه است که این امکان را برای پژوهشگر فراهم می‌آورد تا گزارش نظری از ویژگی‌های عمومی موضوع پرورش دهد. در حالی که به‌طور هم‌زمان پایه این گزارش را در مشاهدات تجربی محکم می‌سازد. از دیدگاهی دیگر نظریه داده‌بنیاد، روالی نظام‌مند کیفی است، برای تولید نظریه استفاده می‌شود تا نظریه‌ای تولید کند که یک فرآیند، یک کنش یا برهم‌کنش را درباره یک موضوع واقعی در یک سطح مفهومی کلی تشریح کند. منظور از استقرایی بودن نظریه داده‌بنیاد این است که در این روش به آزمودن فرضیه پرداخته نمی‌شود، بلکه نظریه تدوین‌شده در نتیجه گردآوری و تحلیل هم‌زمان داده‌ها روییده و زاینده می‌شود. نظریه داده‌بنیاد به پژوهشگر در حوزه‌های موضوعی گوناگون امکان می‌دهد تا به‌جای اتکا به نظریه‌های موجود و از پیش تدوین‌شده خود به تدوین نظریه و گزاره اقدام نماید. واژه گرندد در این موضوع نشانگر آن است که هر نظریه و گزاره‌ای که بر اساس این روش تدوین می‌شود بر زمینه‌ای مستند از داده‌های واقعی بنیان نهاده شده است. در واقع گرند راهبردی است برای کسب شناخت پیرامون موضوع مورد مطالعه و موضوع یا موضوعاتی که قبلاً در مورد آن‌ها پژوهش جامع و عمده‌ای نشده و دانش ما در آن زمینه محدود است (دانایی‌فرد و امامی، ۱۳۸۶).

در حوزه نظریه داده‌بنیاد باید به این نکته توجه داشت که مرور پیشینه نه گویای مفاهیم عمده و نه ارائه‌دهنده فرضیه‌هاست، بلکه مرور پیشینه نشانگر وجود شکاف یا نوعی سوگیری در دانش موجود است و در نتیجه فقط مایه‌ای برای مطالعه فراهم می‌آورد. به همین جهت توصیه می‌شود پژوهشگر تا حد امکان ایده‌ها و افکار خود را کنار بگذارد. مرور پیشینه این سودمندی را دارد که در هنگام ارائه داده، ارجاعاتی به پیشینه می‌نماید تا حمایت بیرونی برای مدل نظری فراهم‌آورد. در پژوهش نظریه‌پردازی داده‌بنیاد، نظریه موردنظر، یک نظریه فرآیندی است. اگرچه نظریه‌پردازان داده‌بنیاد ممکن است یک تک ایده (برای مثال، مهارت‌های رهبری) را هم مورد تحقیق قرار دهند، ولی آن‌ها اغلب یک فرآیند را بررسی می‌کنند؛ زیرا جهان اجتماعی که ما در آن زندگی می‌کنیم، مستلزم این است که افراد با یکدیگر تعامل داشته باشند. در پژوهش نظریه‌پردازی داده‌بنیاد، به تولید فهمی از یک فرآیند که به موضوعی خرد و واقعی مربوط است، مبادرت می‌ورزند. در پژوهش نظریه‌پردازی داده‌بنیاد، یک فرآیند، زنجیره‌ای از کنش‌ها و برهم‌کنش‌ها بین افراد و وقایع مربوط به یک موضوع

است (کرسول، ۲۰۰۵). آنچه گردندتئوری را از دیگر روش‌های تحقیق متمایز می‌کند، فرآیند سیستماتیک برای جمع‌آوری داده‌ها و تجزیه و تحلیل است. این روند برای بیش از چهار نسخه متون اصلی با عنوان "مبانی تحقیقات کیفی" شامل استراوس و کوربین (۱۹۹۰، ۱۹۹۸) و کوربین و استراوس (۲۰۰۸، ۲۰۱۵)، که همه آن‌ها برای مطالعه محقق جدید ضروری است، توسعه یافته است. این متون گردندتئوری سنتی را تشکیل می‌دهند. هنگامیکه ضعف‌های نظریه‌های موجود برای تبیین بسیاری از پدیده‌های اجتماعی و مدیریتی را در کنار توانمندی‌های بالقوه این روش می‌گذاریم، اهمیت شناخت و کاربرد بیشتر و بهتر آن مضاعف خواهد شد. رسالت روش‌شناسی گردندتئوری از زبان بنیان‌گذاران این روش:

اغلب نگاه‌ها در مورد روش جامعه‌شناختی به این پرداخته‌اند که با چه دقتی می‌توان به واقعیت‌ها دست یافت و در این راه، چگونه نظریه می‌تواند با دقت علمی بیشتری موردآزمون قرار گیرد، چگونه می‌توان از داده‌هایی که به شکلی نظام‌مند در تحقیق اجتماعی به دست آمده و تحلیل شده‌اند، نظریه‌ای کشف کرد. ما باور داریم که کشف نظریه از داده‌ها که ما به آن نظریه‌پردازی داده‌بنیاد می‌گوییم وظیفه بزرگی است که امروز جامعه‌شناسی با آن مواجه شده است.

ویژگی‌های نظریه‌های تولید شده از گردند تئوری (منصوریان، ۱۳۸۶):

پژوهشگر را قادر به توضیح و تشریح موضوع مورد مطالعه می‌سازد و امکان پیشگویی در مورد خدادهای ممکن در زمینه پژوهش را فراهم می‌آورد. در پیشرفت مبانی نظری موضوع مورد مطالعه مؤثر است و در آن مشارکت می‌کند. علاوه بر مبانی نظری در زمینه‌های عملی موضوع مورد مطالعه نیز کاربرد دارد. رویکرد تازه‌ای برای نگرش به موضوع مورد مطالعه فراهم آورده و پژوهشگر را به مرحله‌ای از شناخت نسبت به داده می‌رساند که بتواند به داده گردآوری شده معنا و مفهوم ببخشد. پژوهش‌های آتی در زمینه موردنظر را تسهیل می‌نماید. از نوعی رویکرد استقرایی بهره می‌گیرد؛ یعنی روند شکل‌گیری نظریه در این روش حرکت از جزء به کل است. این روش یک سلسله رویه‌های سیستماتیک را به کار می‌گیرد تا نظریه‌ای مبتنی بر استقرا درباره پدیده موردنظر ایجاد کند. یافته‌های تحقیق دربرگیرنده تنظیم نظری واقعیت تحت بررسی است نه یک سلسله ارقام یا مجموعه‌ای از مطالب که به یکدیگر وصل شده باشند. هدف آن ساختن و پرداختن نظریه‌ای است که در زمینه مورد مطالعه صادق و روشن‌گر باشد. این روش پژوهش بر سه عنصر: مفاهیم، مقوله‌ها و گزاره‌ها استوار است.

اجزای اصلی عملیات گردندتئوری از دیدگاه چارمز

- مشارکت هم‌زمان و تکراری در جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها. کوربین و استراوس (۱۹۹۰) این را از "قواعد و روش‌های" خود می‌دانند.

- ساخت کدهای تحلیلی و دسته‌ها از داده‌ها، نه از فرضیه‌های منطقی پیش‌بینی‌شده.

- استفاده از روش تطبیقی ثابت. این، شامل ایجاد مقایسه در هر مرحله از تجزیه و تحلیل است.
- پیشرفت و توسعه تئوری در هر مرحله از جمع‌آوری داده‌ها و تجزیه و تحلیل.
- نوشتن یادداشت برای تعریف دسته‌ها، مشخص کردن خواص آن‌ها، تعریف روابط بین دسته‌ها و شناسایی شکاف در دسته‌ها.
- نمونه‌برداری با هدف ساخت تئوری. نمونه‌گیری نظری.

مراحل اجرای پژوهش به شیوه گزند تئوری

تدوین پرسش‌های پژوهش

گردآوری داده‌ها

کدگذاری داده‌ها در سه مرحله

- کدگذاری باز

- کدگذاری محوری

- کدگذاری انتخابی

نوشتن یادداشت تحلیلی (ثابت اندیشه‌ها و تفسیر خود از داده‌ها)

نگارش و تدوین نظریه

ابزارهای گردآوری اطلاعات در گزند تئوری

مصاحبه، مشاهده، گفت و شنودها، اسناد، پیشینه‌ها و پیمایش، عکس و فیلم، یادداشت‌های پژوهشگر، یادداشت‌های شرکت‌کنندگان و ترکیبی. رهیافت‌های تحلیل داده‌ها در نظریه‌پردازی داده‌بنیاد:

- رهیافت نظام‌مند: که با اثر کوربین و استراوس شناخته می‌شود.

- رهیافت ظاهرشونده: که مربوط به اثر گلیزر است.

- رهیافت ساخت‌گرایانه: که توسط چارمز پشتیبانی می‌شود.

- رهیافت پست‌مدرن: که توسط آدل کلارک شناخته شد.

رهیافت نظام‌مند (استراوس و کوربین): (دانایی فرد و همکاران، ۱۳۸۶)

عناصر کلیدی در این راهبرد: مفاهیم، مقوله‌ها و قضیه‌ها است.

مفاهیم: واحدهای بنیادی تحلیل هستند. واژه‌هایی برای نامیدن جداگانه وقایع، حوادث، رخدادها و پدیده‌ها.

مقوله‌ها: مقوله‌ها را می‌توان به‌طور خلاصه طبقه‌ای از مفاهیم تعریف نمود. یعنی ترکیب یا کنارهم قرارگرفتن چند مفهوم، تشکیل یک مقوله یا طبقه را می‌دهد. مقوله‌ها شالوده‌های تدوین نظریه‌اند. بعد از طبقه‌بندی مفاهیم مشخص می‌شود که شباهت‌های بنیادینی بین برخی از آن‌ها وجود دارد. مقوله، مفهومی است که در سطح انتزاع بالاتری قرار گرفته و شامل دسته‌ای از مفاهیم است.

قضیه‌ها: سومین عنصر نیز قضیه‌ها هستند که بیانگر روابط تعمیم‌یافته بین یک مقوله و مفاهیم آن و بین مقوله‌های معین است. پاندیت اشاره می‌کند که قضیه‌ها متضمن روابط مفهومی هستند در حالی که فرضیه‌ها مستلزم روابط سنجش‌پذیر هستند. چون نظریه داده‌بنیاد روابط مفهومی تولید می‌کند و نه سنجش‌پذیر، واژه قضیه ارجح‌تر است.

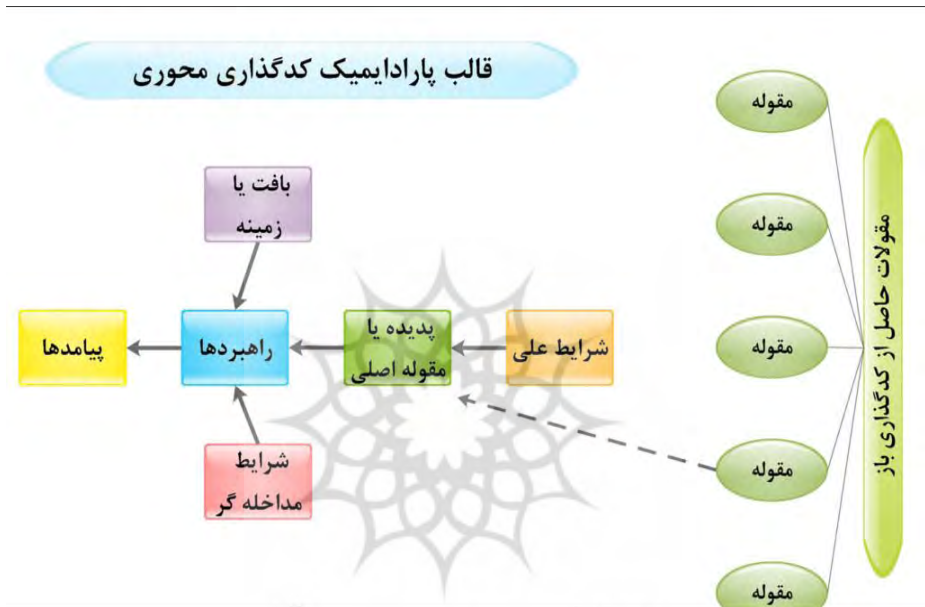
روش تجزیه و تحلیل داده‌ها:

- کدگذاری باز: یافتن مقولات مفهومی از داده‌ها در سطح اولیه‌ای از انتزاع. به عبارتی دیگر کدگذاری باز، عبارت است از روند خردکردن، مقایسه‌کردن، مفهوم‌پردازی و مقوله‌بندی داده‌ها. روش کدگذاری باز، نه تنها به کشف مقوله‌ها می‌انجامد بلکه خصوصیات و ابعاد آن‌ها را نیز روشن می‌سازد. در مرحله کدگذاری باز محقق داده‌های حاصل از مصاحبه را به کدهایی تبدیل می‌کند. سپس کدها را به مفاهیم و مفاهیم را به مقوله تبدیل می‌کند. نظریه‌پردازان داده‌بنیاد برای بررسی داده‌ها، به‌گونه‌های مختلفی عمل می‌کنند. اغلب نظریه‌پردازان داده‌بنیاد در این رهیافت به تحلیل جزئی می‌پردازند؛ یا به بیان دیگر، متون و داده‌ها را خط‌به‌خط و کلمه‌به‌کلمه تحلیل می‌کنند؛ ولی برخی نیز به دلیل این که این روش، زمان بسیار زیادی لازم دارد و انبوه مفاهیم ایجاد شده، پژوهش را متوقف کرده یا از راه اصلی خارج می‌کند، روش دیگری انتخاب می‌کنند و آن این است که تنها نکات و مضامین کلیدی را کدگذاری می‌کنند.

نظریه‌گردندتئوری که یک نظریه برآمده از دل داده‌ها است، علاوه بر ارائه به صورت یک داستان، در قالب مدل تصویری نیز ترسیم می‌شود و این تنها از طریق دسته‌بندی مقوله‌ها ممکن خواهد بود. به منظور برقراری پیوند بین مقوله‌ها، از مدل پارادایمی پیشنهادی استراوس و کوربین استفاده می‌شود. این مدل مقوله‌ها را در شش دسته یا جعبه مقوله جای می‌دهد. در صورتی که از الگو استفاده نشود، ممکن است نظریه تولیدی فاقد دقت و پیچیدگی‌های لازم باشد.

- کدگذاری محوری: یافتن ارتباطات بین مقوله‌ها. به بیانی دیگر کدگذاری محوری، عبارت است از سلسله رویه‌هایی که پس از کدگذاری باز انجام می‌شوند تا با برقراری پیوند بین مقوله‌ها، اطلاعات را به شیوه‌های جدیدی با یکدیگر مرتبط سازند. پس از استخراج مقوله‌ها، محقق باید ارتباط میان مقوله‌ها را تعیین نماید. در کدگذاری محوری، نظریه‌پرداز داده‌بنیاد، یک مقوله از مرحله کدگذاری باز را انتخاب کرده و آن را در مرکز فرآیندی که در حال بررسی آن است قرار می‌دهد (به‌عنوان پدیده مرکزی) و سپس، دیگر مقوله‌ها را به آن ربط می‌دهد. این مقوله‌های دیگر عبارت‌اند از: شرایط علی، راهبردها، شرایط زمینه‌ای و مداخله‌گر و پیامدها. این مرحله شامل ترسیم یک نمودار است که "الگوی کدگذاری" نامیده می‌شود. در این الگو، شش جعبه (یا مقوله) از اطلاعات وجود دارد: شرایط علی: مقوله‌هایی مربوط به شرایطی که بر مقوله محوری تأثیر می‌گذارد. زمینه: شرایط خاصی که بر راهبردها اثر می‌گذارند.

مقوله محوری: یک صورت ذهنی از پدیده‌ای که اساس فرآیند است. شرایط مداخله‌گر: شرایط زمینه‌ای عمومی که بر راهبردها تأثیر می‌گذارند. راهبردها: کنش‌ها یا برهم‌کنش‌های خاصی که از پدیده محوری منتج می‌شود. پیامدها: خروجی‌های حاصل از استخدام راهبردها. در مرحله کدگذاری محوری، توضیح و بیان منطقی مقوله‌ها امری حیاتی است. این کار از طریق خط داستان صورت می‌گیرد. خط داستان: عبارت است از توضیح مفصل و جزء به جزء مقوله‌های عمده با ارجاع به یادداشت‌ها، خلاصه‌ها، استناد به نقل قول‌های افراد مورد مطالعه.



- کدگذاری انتخابی: کدگذاری انتخابی عبارتست از مفهوم‌سازی و گزارش این ارتباطات در سطح بالاتری از انتزاع. کدگذاری انتخابی، عبارت است از روند انتخاب مقوله‌ها هسته به‌طور منظم و ارتباط دادن آن با سایر مقوله‌ها، اعتبار بخشیدن به روابط و پر کردن جاهای خالی با مقوله‌هایی که نیاز به اصلاح و گسترش دارند. در کدگذاری گزینشی (انتخابی) بر اساس مدل مرحله قبل، گزاره‌ها یا توضیحاتی ارائه داده می‌شود که طبقات مدل را به یکدیگر مرتبط ساخته یا داستانی را شکل می‌دهد که طبقات مدل را به یکدیگر مرتبط می‌سازد. در حالت پیشرفته پژوهشگر کار را با ارائه ماتریس وضعیت به پایان می‌برد. در گام نهایی تحلیل، کدگذاری گزینشی و خلق نظریه و مدل نهایی انجام می‌شود (کرسول، ۲۰۰۵).

استراوس و کوربین، کدگذاری انتخابی را به‌همراه کدگذاری باز و محوری این‌گونه تشریح می‌کنند:

در کدگذاری باز، تحلیل گر به پدید آوردن مقوله‌ها و ویژگی‌های آن‌ها می‌پردازد و سپس می‌کوشد تا مشخص کند که چگونه مقوله‌ها در طول بعدهای تعیین شده تغییر می‌کنند. در کدگذاری محوری، مقوله‌ها به‌طور نظام‌مند بهبود یافته و با زیرمقوله‌ها پیوند داده می‌شوند. با این حال، این‌ها هنوز مقوله‌های اصلی نیستند که در نهایت برای تشکیل یک آرایش نظری بزرگ‌تر یکپارچه شوند، به طوری که نتایج تحقیق، شکل نظریه پیدا کنند. کدگذاری انتخابی، فرآیند یکپارچه‌سازی و بهبود مقوله‌هاست.

در این مرحله از کدگذاری، نظریه پرداز داده‌بنیاد، یک نظریه از روابط فیما بین مقوله‌های موجود در مدل کدگذاری محوری به نگارش درمی‌آورد. در یک سطح اصلی، این نظریه شرحی انتزاعی برای فرآیندی که در پژوهش مطالعه می‌شود، ارائه می‌دهد. فرآیند یکپارچه‌سازی و بهبود بخشی نظریه در کدگذاری انتخابی از طریق فنونی نظیر نگارش خط داستان که مقوله‌ها را به هم متصل می‌کند و فرآیند دسته‌بندی از طریق یادداشت‌های شخصی در خصوص ایده‌های نظری است. در یک خط داستان، پژوهشگر بررسی می‌کند که چگونه عوامل مخصوصی بر پدیده اثر می‌گذارند و منجر به استفاده از راهبردهایی خاص با خروجی‌های ویژه می‌شوند (کرسول، ۲۰۰۵). به عبارت دیگر، کدگذاری انتخابی، یافته‌های مراحل کدگذاری قبلی را گرفته، مقوله محوری را انتخاب می‌کند، به شکلی نظام‌مند آن را به دیگر مقوله‌ها ربط می‌دهد، آن روابط را اثبات می‌کند و مقوله‌هایی را که به بهبود و توسعه بیشتری نیاز دارند، تکمیل می‌کند. بنابراین، مقوله محوری، بخش بسیار مهمی از یکپارچه‌سازی و بهبود مقوله‌هاست.

نگارش و ارائه نظریه

نظریه پردازان داده‌بنیاد، نظریه خودشان را در سه شکل ممکن ارائه می‌دهند:

- الگوی کدگذاری بصری
 - مجموعه‌ای از قضایا (یا فرضیه‌ها)
 - داستانی که به شکل روایی نوشته می‌شود (کرسول، ۲۰۰۵).
- الگوی کدگذاری بصری در واقع، همان الگوی کدگذاری محوری است. مَسْتَر (۱۹۹۶) مدلی نظری در خصوص مراحل چکشکاری یک برنامه آموزشی تدوین کرده است. در این مطالعه او سه دانشکده دوره کارشناسی را از سه ایالت در نواحی شمال مرکزی که مشغول فرآیند تغییر برنامه‌های آموزش دروس عمومی خود بودند، بررسی کرده است. مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته با ۳۴ نفر از اعضای هیئت علمی و مدیران، منجر به یک نظریه در خصوص چکش کاری یک برنامه آموزشی شد (کرسول، ۲۰۰۵). قضایای نظری نیز همان قضایا یا فرضیه‌هایی هستند که روابط بین مقوله‌ها، مثلاً روابط بین شرایط علی را با پدیده محوری بیان می‌کنند (کرسول، ۲۰۰۵). گرچه ممکن است شناسایی نظریه داده‌بنیاد در هنگامی که نویسنده آن را به‌عنوان الگوی کدگذاری بصری یا مجموعه‌ای از قضایا ارائه

می‌دهد، ساده باشد، بحثی که به شکل یک داستان نوشته می‌شود، ممکن است برای خواننده کمتر واضح باشد. در فرآیند یکپارچه‌سازی مقوله‌ها، نظریه‌پرداز داده‌بنیاد، ادراک یا احساسی از آنچه که پژوهش راجع به آن است، ایجاد کرده و شروع به نگارش داستانی توصیفی درمورد آن فرآیند می‌کند. استراوس و کوربین پیشنهاد کردند که پژوهشگر: "... بنشیند و تعداد کمی جملات توصیفی درخصوص «آنچه به نظر می‌رسد که در آنجا روی می‌دهد»، بنویسد. ممکن است که نیاز باشد دو، سه دفعه یا بیشتر شروع کنید تا قادر شوید افکار فرد را به طور دقیق تشریح کنید." سرانجام، داستان ظاهر می‌شود (استراوس و کوربین، ۱۹۹۸). پس از اصلاح و چندبار نوشتن، نظریه‌پردازان داده‌بنیاد این داستان‌ها را در گزارش پژوهش‌شان به‌عنوان وسیله‌ای برای تشریح نظریه فرآیندشان وارد می‌کنند (کرسول، ۲۰۰۵).

رهیافت‌ظاهرشونده (گلیزر)

اصلی‌ترین موضوعی که این رهیافت بر اساس بنیان دارد انتقاد گلیزر به استراوس و کوربین است که یک نظریه که در داده، بنیاد دارد با فشار آوردن بر داده‌ها برای جای‌گرفتن در قالب خاص ایجاد نمی‌شود و باید تمرکز بر مرتبط کردن مقوله‌ها و زائیده‌شدن نظریه باشد و نه صرف تشریح مقوله‌ها. در این رهیافت گلیزر در پایان پژوهش از روابط بین مقوله‌ها بدون ارجاع به یک نمودار یا تصویر بحث می‌کند. از دیدگاه وی نظریه داده‌بنیاد به‌دنبال حقیقت نیست بلکه می‌خواهد با استفاده از داده‌های تجربی آنچه در حال روی‌دادن است را مفهوم‌سازی کند (دانایی‌فرد و امامی، ۱۳۹۲).

مراحل انجام پژوهش داده‌بنیاد در این رهیافت شامل گام‌های زیر است: (دانایی‌فرد و امامی، ۱۳۹۲)
- ورود به زمینه پژوهشی: مسئله از گزارش‌ها و نقل‌قول مشارکت‌کنندگان ایجاد می‌شود و پرسش اولیه تا حد ممکن باید کلی باشد.

- نمونه‌برداری نظری: یک فرآیند گردآوری که تا پایان پژوهش که مرحله نگارش را نیز دربرمی‌گیرد، ادامه می‌یابد.

- کدگذاری باز یا کدگذاری واقعی: در کدگذاری باز بهتر است به آنچه در حال روی‌دادن است توجه شود و نه به واژه‌هایی که برای تشریح رویدادها به کار می‌روند. این رهیافت تا حد زیادی مشکل تحلیل جزئی را کاهش می‌دهد.

- یادداشت نگاری: این مرحله اصلی شیوه نظریه داده‌بنیاد است. این کار تقریباً موازی و هم‌زمان با کدگذاری باز آغاز می‌شود. یادداشت، گزارش نظریه پردازانه ایده‌هایی درمورد کدها و روابط آنهاست که به فکر تحلیل‌گر در هنگام کدگذاری خطور می‌کند. در واقع افکار تحلیل‌گران را درحالی‌که در طی کار به پیش می‌رود، ثبت و ضبط می‌کند. در یادداشت، ایده‌هایی درمورد نام‌گذاری مفاهیم و ربطدهی آنها به همدیگر مطرح می‌شود. در قدم بعدی یادداشت‌ها دسته‌بندی می‌شوند. یک نظریه که از یادداشت‌های غیر دسته‌بندی شده نوشته می‌شود ممکن است از نظر ایده

غنی باشد ولی از نظر ربط بین مفاهیم ضعیف است. در حقیقت، یادداشت نگاری تنها یک مرحله از نظریه پردازی داده بنیاد نیست بلکه نظریه پردازان داده بنیاد، در سرتاسر روال نظریه پردازی داده بنیاد، یادداشت‌هایی در مورد داده‌ها خلق می‌کنند. نگارش یادداشت‌ها، ابزاری مهم در نظریه پردازی داده بنیاد است که این امکان را فراهم می‌کند که پژوهشگران، گفت‌و شنودی مداوم با خودشان در مورد نظریه در حال ظهور داشته باشند (چارمز، ۱۹۹۰). یادداشت‌ها، یادداشت‌هایی هستند که پژوهشگر در سرتاسر فرآیند پژوهش می‌نویسد تا ایده‌هایی را در مورد داده‌ها و مقوله‌های کدگذاری- شده شرح دهد. در یادداشت‌ها، پژوهشگر شم و احساسش، ایده‌ها و افکارش را مورد کندوکاو قرار داده و سپس با تجزیه و ترکیب آن‌ها همیشه در جستجوی تبیین‌های کلی‌تری است. یادداشت‌ها کمک می‌کنند تا پرسشگر به سمت منابع جدیدی از داده‌ها هدایت شود، مشخص شود که کدام ایده‌ها باید بیشتر بهبود یابند و نمی‌گذارد که انبوه داده‌ها، پژوهش را به تعطیلی کشاند. یادداشت‌ها می‌توانند کوتاه یا بلند، مفصل و مرتبط به کدها و مقوله‌ها، یا کلی‌تر و انتزاعی‌تر باشند.

- کدگذاری انتخابی: پس از آن که متغیر محوری یا متغیر احتمالی پیدا شد، کدگذاری انتخابی صورت می‌گیرد. متغیر محوری چیزی است که غالب دغدغه و توجه اصلی مشارکت‌کنندگان را با بیشترین گوناگونی ممکن تشریح می‌کند. با انتخاب متغیر محوری، کدگذاری هدایت می‌شود. به عبارت دیگر با چنین عملی گستره پژوهش تا سطح یکی از چندین فرآیند یا شرایط اجتماعی اصلی که در داده‌ها حاضر هستند تنگ می‌شود.

- بررسی پیشینه موجود: پیشینه تخصصی به‌عنوان مأخذی از داده‌های بیشتر خواننده می‌شود تا با داده‌های به‌دست آمده موجود مقایسه شود. این کار سطح نظری را ارتقا داده و ساخت تعاریف را بهبود می‌دهد.

- دستیابی به کفایت نظری نگارش مشتمل بر متراکم‌سازی نظری: باید به نوشته غلظت نظری داد. بنابراین هم مفاهیم در قالب اشکال و جداول و... قرار می‌گیرند و هم پیشینه تخصصی وارد می‌شود تا به نظریه غنای بیشتری بدهد. در نظریه رویکرد گلپزری خطر آشفتگی اطلاعات و دشواری قراردعی آن‌ها در قالب خاص بالاست. امکان گم‌شدن پژوهشگر در کار وجود دارد. نیاز است که پژوهشگر مدام آماده قبول مستند تازه ظاهر شده‌ای باشد که احتمالاً راه پژوهشگر را در خصوص موضوع پژوهش تغییر می‌دهد و همچنین نیازمند توانایی بالای مفهوم‌سازی است که بتواند از دل داده، نظریه را استخراج کند.

رهیافت ساخت‌گرایانه (چارمز)

چارمز احساس کرد که در هر رهیفات روال‌ها بیش از اندازه نظام‌مند است. از این رو شیوه‌ای ساخت‌گرایانه را ارائه داد که روی هم‌رفته تمرکز وی بر روی معانی‌ای است که توسط مشارکت‌کنندگان داده می‌شود. وی بیشتر به دیدگاه‌ها، ارزش‌ها، باورها و احساسات، پیش‌فرض،

ایدئولوژی‌های افراد علاقه‌مند است تا به‌گردآوری رخدادها و تشریح اقدامات. استفاده از کدهای فعال مانند زندگی‌ای که بازیگران خود را عوض می‌کند به بهترین شکل تجربیات افراد را به‌چنگ آورده و نشان می‌دهد. نظریه‌پردازان داده‌بنیاد با این روش، احساسات افراد را در هنگام تجربه یک پدیده یا رویداد تشریح می‌کنند. مطالعه ساخت‌گرایانه، باورها و ارزش‌های پژوهشگر را یادآور می‌شود و از مقوله‌های از پیش تعیین شده نظیر آن‌هایی که در کدگذاری محوری یافت می‌شود، پرهیز می‌کند. روایت به‌گونه‌ای نوشته می‌شود که تبیینی‌تر، تو در تو و پرگریزتر و بیشتر در حال کاویدن پیش‌فرض‌ها و معناهایی برای افراد در مطالعه باشد (دانایی‌فرد و امامی، ۱۳۹۲).

روش نمونه‌گیری: نظریه‌پردازی زمینه بنیان مانند انواع دیگر پژوهش‌های کیفی متکی بر تصورات معرف بودن نمونه آماری برای تعمیم‌پذیری داده‌ها و اصالت یافته‌ها نیست و عموماً نمونه‌ها به‌صورت هدفمند انتخاب می‌شوند (اسپرینگر، ۲۰۱۰). در طی فرآیند تحقیق از فرآیند نمونه‌گیری نظری استفاده می‌شود. نمونه‌گیری نظری، به‌عنوان فرآیندی تعریف می‌شود که دربرگیرنده جمع‌آوری داده‌های مداوم برای خلق نظریه است، به‌گونه‌ای که تحلیل قبلی بر نحوه تصمیم‌گیری در مورد این-که چه داده‌هایی باید جمع‌آوری شود اثر می‌گذارد. این روش نظری است، چون از طریق الگوی در حال تکوین راهنمایی می‌شود. نمونه‌گیری نظری در واقع یکی از ویژگی‌های اساسی نظریه‌پردازی زمینه بنیان است. داده‌هایی که توسط نظریه‌پرداز داده‌بنیاد برای تشریح فرآیندها جمع‌آوری می‌شود، شامل انواع بسیاری از داده‌های کیفی است؛ از جمله مشاهدات، گفت و شنودها، مصاحبه‌ها، اسناد دولتی، خاطرات پاسخ‌دهندگان و مجلات و تأملات شخصی خود پژوهشگر (کرسول، ۲۰۰۵، چارمز، ۲۰۰۰). نظریه‌پردازی داده‌بنیاد در نمونه‌برداری هدفمند افراد برای مصاحبه یا مشاهده، از نگرشی منحصر به فرد حمایت می‌کند که آن را از دیگر رهیافت‌های کمی و کیفی به جمع‌آوری داده‌ها متمایز می‌سازد. از سویی برخلاف نمونه‌برداری انجام‌شده در بررسی‌های کمی، نمونه‌برداری نظری نمی‌تواند قبل از شروع مطالعه و نظریه‌پردازی داده‌بنیاد، برنامه‌ریزی شود و تصمیمات خاص نمونه‌برداری در خلال فرآیند پژوهش شکل می‌گیرند (استراوس و کوربین، ۱۹۹۹). هشت راهبرد برای اعتباریابی پژوهش‌های کیفی از جمله پژوهش‌داده بنیاد (کرسول و میلر، ۲۰۰۰) عبارتند از مشارکت و مشاهده مصراانه در میدان مطالعه، همه‌جانبه‌گرایی، مرور یا بازخورد هم‌تایان، تحلیل موارد منفی، تصریح سوگیری پژوهشگر از آغاز مطالعه، کنترل اعضا، توصیف پرمایه و غنی و میزان بیرونی. ملاک‌های ارزیابی یک نظریه داده‌بنیاد خوب (گلیزر، ۱۹۷۸) شامل تطبیق: آیا مفاهیم از داده‌های بررسی‌شده تولید شده است و نظریه با عرصه واقعی که در آن استفاده می‌شود تطابق دارد؟ مناسبت عملی: آیا افراد غیرحرفه‌ای آن را درک می‌کنند؟ این موضوع را می‌توان این‌گونه نیز بازگو نمود که نظریه نباید تنها ناشی از علایق دانشگاهی باشد، بلکه باید به نگرانی‌های واقعی شرکت‌کنندگان بپردازد. قابلیت تعمیم: آیا نظریه چنان تولید شده است که تغییر شرایط مختلف را

در برگیرد؟ آیا شرایط کلان‌تری که ممکن است بر پدیده مورد مطالعه اثرگذار باشد تشریح شده است؟ اصلاح‌پذیری: وقتی داده‌های جدیدی اضافه شود آیا امکان تغییر وجود دارد؟

نتیجه‌گیری

نظریه داده‌بنیاد یک شیوه عمومی است که می‌تواند از هر دو داده کیفی و کمی استفاده نماید. ولی چون از شیوه‌های آماری استفاده نمی‌کند و نمودارهایی ارائه نمی‌شود به‌عنوان یک شیوه کیفی در نظر گرفته می‌شود. همچنین یک نظریه دامنه متوسط است. یعنی چون مبتنی بر داده است مانند یک نظریه عمده‌ای که در مورد افراد و موقعیت‌های بسیاری استفاده می‌شوند نیست که قابلیت کاربرد و دامنه وسیعی داشته باشد. همچنین این نظریه فرضیه‌ای که تنها در حیطه جزئی کاربرد داشته باشد نیست. به‌طور کلی هدف عمده این نوع نظریه‌پردازی تبیین یک پدیده از طریق مشخص کردن عناصر کلیدی (مفاهیم، مقوله‌ها و گزاره‌ها) آن پدیده و سپس طبقه‌بندی روابط این عناصر درون بستر و فرآیند آن پدیده است. ملاک ارزیابی یک مطالعه به روش گرنددتئوری، به ارزیابی نظریه پیشنهادی آن متکی است و همچنین به شیوه‌هایی که منجر به تکوین آن شده است. در بیست سال گذشته، در تحقیقات مختلف معیارهای متفاوتی برای ارزیابی پژوهش‌های کیفی از جمله تحقیقات مبتنی بر روش نظریه‌پردازی زمینه‌بنیان ارائه شده است. همانگونه که سیل یادآور می‌شود، تلاش برای ایجاد معیارهایی جهت قضاوت درباره کیفیت مطالعات، کنترل‌نشده به نظر می‌رسد و البته توافق‌ها و همپوشی‌های زیادی بین این معیارها دیده می‌شود.

منابع

- خنیفر، حسین. مسلمی، ناهید. (۱۳۹۷). اصول و مبانی روش‌های پژوهش کیفی. انتشارات نگاه دانش. چاپ دوم.
- رضایی، شمس‌الدین. (۱۳۹۶). طراحی مدل درآمدزایی باشگاه‌های فوتبال ایران: با رویکرد گراند تئوری. مجله پژوهش‌های کاربردی در مدیریت ورزشی. سال ششم، شماره ۳. ص ۱۱۶-۱۰۱.
- عرب‌نرمی، بتول، گودرزی، محمود، سجادیه، سیدنصرالله، خیبری، محمد. (۱۳۹۶). نقش تلویزیون در توسعه ورزش قهرمانی مطالعه‌ای در چارچوب نظریه زمینه‌ای. فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی. سال بیست و دوم، شماره ۴. ص ۳۳-۰۳.
- شیرویی، اعظم، کشکر، سارا، اسماعیلی، رضا، اسدی، حسین. (۱۳۹۶). مطالعه جامعه‌شناختی نهادهای ورزش همگانی در کشور و ارائه مدل مطلوب. فصلنامه مدیریت و توسعه ورزش، سال ششم، شماره سوم.
- عظیمی دلارستانی، عادل، رضوی، سید محمد حسین، برومند، محمدرضا. (۱۳۹۷). شناسایی عوامل زمینه‌ای تاثیرگذار بر استقرار کارآفرینی استراتژیک در کسب و کارهای ورزشی. فصلنامه مدیریت و توسعه ورزش. سال هفتم، شماره چهارم.
- جوانی، وحیبه، احسانی، محمد، امیری، مجتبی، کوزه چیان، هاشم. (۱۳۹۵). مدل برندسازی با رویکرد تفکر استراتژیک در ورزش ایران. مجله پژوهش‌های معاصر در مدیریت ورزشی. سال ششم، شماره ۱۲.
- جوانی، وحیبه. (۱۳۹۶). الگوی پارادایمی برندسازی در صنعت ورزش. مدیریت ورزشی. دوره ۹، شماره ۱.
- استراوس، انسلم. کوربین، جولیت. (۱۳۹۴). مبانی پژوهش کیفی: فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای. ترجمه: ابراهیم افشار. تهران: نشرنی.
- بازرگان، عباس. (۱۳۸۷ الف). مقدمه‌ای بر روش‌های تحقیق کیفی و آمیخته. تهران: انتشارات دیدار. بازرگان، عباس. (۱۳۸۷ ب). روش تحقیق آمیخته: رویکردی برتر برای مطالعات مدیریت. دانش مدیریت، شماره ۸۱.
- لمیکی، نورمن. (۱۳۹۳). پارادایم‌های تحقیق در علوم انسانی. ترجمه، تدوین، مقدمه و تعلیقات: سید محمدرضا حسنی، محمدتقی‌ایمان و سیدمسعود ماجدی. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. چاپ دوم. ۳۷۴ صفحه.
- دانایی‌فرد، حسن. امامی، مجتبی. (۱۳۹۲). استراتژی نظریه داده بنیاد در مطالعات سازمان و مدیریت. انتشارات صفار. چاپ دوم. ۲۷۶ صفحه.

- دانایی‌فرد، حسن. امامی، سیدمجتبی. (۱۳۸۶). استراتژی‌های پژوهش کیفی: تأملی بر نظریه‌پردازی داده‌بنیاد. اندیشه مدیریت، سال اول، شماره دوم- پاییز و زمستان. صفحه ۶۹ تا ۷۶ دلاور، علی. (۱۳۸۷). روش تحقیق در روان‌شناسی و علوم تربیتی. تهران: نشر ویرایش.
- رنجبر، هادی. حق‌دوست، علی‌اکبر. صلصالی، مهوش. خوشدل، علیرضا. سلیمانی، محمدعلی. بهرامی، نسیم. (۱۳۹۱). نمونه‌گیری در پژوهش‌های کیفی: راهنمایی برای شروع. مجله علمی پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی ارتش جمهوری اسلامی ایران. سال دهم شماره ۳ صفحات ۲۳۸ تا ۲۵۰.
- کرسول، جان. (۱۳۹۱). پویای کیفی و طرح پژوهش: انتخاب از میان پنج رویکرد (روایت‌پژوهی، پدیدارشناسی، نظریه داده‌بنیاد، قوم‌نگاری، مطالعه موردی). ترجمه: حسن دانایی‌فرد، حسین کاظمی. انتشارات صفار. ویرایش دوم. تهران. ۳۲۰ صفحه.
- Creswell, J. W., & Miller, D. L. (1111). Determining validity in qualitative inquiry. *Theory into practice*, 93(9), 111-191.
- Creswell, John, W. (2007). *Research Design: Qualitative, Quantitative, and Methods Approaches*.
- Glaser, Barney, G. (1352). *Theoretical Sensitivity: Advances in the Methodology of Grounded Theory*, 1st Edition. The Sociology Press. 161 pages.
- Guba, E. G. (Ed.). (1331). *The paradigm dialog*. Sage Publications.
- Guba, E. G., & Lincoln, Y. S. (1994). Competing paradigms in qualitative research. *Handbook of qualitative research*, 2((163-194).
- Lee, J. (2001). A grounded theory: integration and internalization in ERP adoption and use.
- Martin, P. Y., & Turner, B. A. (1986). Grounded theory and organizational research. *The Journal of Applied Behavioral Science*, 22(2), 141-157.
- May, K. A. (1986). Writing and evaluating the grounded theory research.
- report. In W. C. Chenitz & J. M. Swanson (Eds), *From practice to grounded theory*. (pp.146-154). Menlo Park, CA: Addison-Wesley.
- Neuman, w. L. (1997). *Social Research Method: Qualitative Approach*. Ally and Bacon. MA. USA.
- Pandit, N. R. (1996). The creation of theory: A recent application of the grounded theory method. *The qualitative report*, 2(4), 1-15.